

بررسی رهیافت امام فخرالدین رازی در

راز متشابهات قرآنی

ما شاء الله بیات مختاری

عضو هیأت علمی گروه الهیات دانشگاه سیستان و بلوچستان

چکیده

یکی از موضوعات حوزه وحی‌نامه الهی که از صدر اسلام تاکنون مورد بحث قرآن پژوهان قرار گرفته، بیان حقیقت محکم و متشابه و راز اشتغال قرآن بر متشابهات بوده است. امام فخرالدین رازی متکلم، فیلسوف و مفسر پرآوازه قرن ششم هجری در تفسیر کبیر مفاتیح الغیب 'محکم و متشابه' را در فرهنگ قرآن به ترتیب به معنای 'مبین و مجمل' تفسیر نموده است و در سر و حکمت وجود متشابهات در قرآن بهترین دلیل را همراهی و همدلی قرآن با توده‌ها و جلب توجه آنان می‌داند.

در این مقاله تبیین شده که: متشابه یا مجمل کاملاً مترادف یکدیگر نیستند و علت مشابه بودن برخی آیات، حس‌گرا بودن بشر، محدودیت الفاظ بشری و اشتغال قرآن بر تأویل می‌باشد.

مقدمه

در پاره‌ای از آیات وحی‌نامه الهی، مجموعه و سراسر آن کتاب مقدس به‌عنوان

”محکم“ نامبردار شده است. ”کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر“^(۱) در ساحت احکام و استواری مجموعه قرآن که در این آیه بدان اشاره شد دو دیدگاه مطرح شده است:

الف: اینکه اشاره به حقیقت وجودی پیش از نزول قرآن باشد. آن متن مقدس قبل از آنکه در قالب الفاظ و واژه‌ها قرار گیرد، مجموعه آن در عالمی دیگر دارای وحدت، انسجام، استواری و پیوستگی بوده است.^(۲)

ب: ممکن است که اشاره به احکام و اتقان بعد از نزول باشد، زیرا استحکام و پایداری و استواری بر مجموعه قوانین و مفاهیم قرآن مورد قرائت حاکم است.^(۳) در برخی دیگر از آیات قرآنی ویژگی و عنوان ”متشابه“ درباره کل و مجموعه آن به کار رفته است. ”الله نزل أحسن الحديث کتاباً متشابهاً مثانی“^(۴) مراد از آیه این است که قرآن در زیبایی اسلوب و هندسه ترکیبی و ساختاری، شیرینی لهجه، حلاوت بیان، قدرت خارق‌العاده هدایت و بیان حقایق، یک دست، متحدالشکل و همگرا است و از هرگونه تهافت و اختلاف، بدور است.

این دو معنی از محکم و متشابه که بر تمامی و سراسر آیات قرآنی قابل صدقند، مورد پذیرش همه مفسران است و جای گفتگو و اختلاف نیست و این مقاله نیز در صدد بررسی آن نمی‌باشد. ولی طبق آیه ”هوالذی أنزل علیک الکتاب منه آیات محکمت هن ام‌الکتاب و اخر متشابهات فاما الذین فی قلوبهم زینغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة و ابتغاء تأویل و ما یعلم تأویل الاالله و الراسخون فی العلم یقولون أمنا به کل من عند ربنا و ما یذکر الا اولوالالباب“^(۵). مجموعه آیات قرآن به دو گروه محکمت و متشابهات تقسیم می‌گردند و بین آن دو واسطه و قسم سوم وجود ندارد.

اولاً سخن در این است که محکم بودن برخی و متشابه بودن پاره‌ای دیگر از آیات قرآنی به چه معناست؟ و ثانیاً راز و حکمت نزول آیات متشابه چه می‌باشد؟ در این مقاله

نخست با بازگ کردن دیدگاه و رهیافت امام فخر رازی (۶۰۴-۵۴۴) فیلسوف و متکلم بزرگ اشاعره و صاحب تفسیر پر حجم قرآنی در مقام پاسخ به دو سؤال پیشین برمی آیم و سپس نکاتی را در آن زمینه مطرح ساخته، و در نهایت به صورت مختصر راز وجود متشابهات را در قرآن بررسی خواهیم کرد.

محکم و متشابه در منظر فخر رازی

حاصل و خلاصه شناسایی و تعریفی که فخر رازی از محکمت و متشابهات ارائه داده بدین گونه است: دلالت الفاظ قرآنی معانی به چهار صورت قابل فرض است.

الف) گاهی دلالت لفظ بر معنی به نحوه‌ای است که نص در آن است و احتمال هیچ معنای دیگری در آن وجود ندارد.

ب) در بعضی از موارد واژه نص و صریح در معنی نیست ولی ظهور در آن دارد و به اصطلاح آن معنی راجح است و به تعبیر دیگر معنای مورد نظر بر معانی محتمل دیگر رجحان دارد. اگر دلالت و رابطه لفظ بر معنی به یکی از این دو نحوه یعنی نص و ظهور باشد به "محکم" نامبردار و در عداد "محکمت" به شمار می‌رود.

ج) گاهی لفظ به گونه‌ای است که به دو معنی یا بیشتر بطور مساوی و یکسان و بدون رجحان هیچکدام بر یکدیگر دلالت دارد که آن را مجمل می‌نامند.

د) در بعضی از موارد به خاطر ادله عقلی یا نقلی قطعی و سایر قراین لفظ را در خلاف آن معنای راجح که ظهور دارد، یعنی در معنای مرجوع استعمال و به کار می‌گیریم که آن را مؤول می‌گویند.

دو فرض اخیر که لفظ از دلالت نصی و ظهوری برخوردار نیست به نام "متشابه" نامیده می‌شوند.^(۶) ابوحنیفان اندلسی (۷۴۵ هـ) در تعریف محکم و متشابه همان نظر فخر رازی را بازگ کرده است: "قدر مشترک بین نص و ظاهر "محکم" نامیده می‌شود و قدر مشترک بین

مجمّل و مؤول به متشابه نامبردار است. در هیچکدام از دو قسم متشابه معنای لفظ روشن نیست. (۷) همانطور که مشاهده شد "محکم و متشابه" در نگاه فخر رازی همان مصادیق "مبین و مجمل" در اصطلاح عالمان علم اصول فقه است.

پورسی و نقد سخن رازی

برای اینکه ضعف رهیافت و تحلیل فخر رازی آشکار شود و به فهم صحیح محکم و متشابه نزدیک شویم به ذکر چند نکته مبنایی و ساختاری می پردازیم:

الف) برخی از آیات قرآن همانند "قل هو الله احد" (۸) و "الله خالق کل شیء" (۹) و "لذکر مثل حظ الأنثیین" (۱۰) و صدها آیه دیگر در زمینه مسائل اعتقادی و جهان بینی و الزامات

دینی و بایدها و نبایدها، مواعظ، دستورات اخلاقی و تاریخ پیشینیان که همگی در دلالتشان بر معنای مراد خفایی ندارند و گرفتار تشابه و ابهام نیستند "محکّمات" نامیده

می شوند. و آیاتی از قبیل "وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة" (۱۱) و "رب أرنی أنظر الیک" (۱۲) و "الرحمن علی العرش استوی" (۱۳) و "کل شیء هالک الا وجهه" (۱۴) و "یدالله فوق

ایدیهم" (۱۵) و "الله سمیع بصیر" (۱۶) و دهها آیه دیگر در زمینه صفات الهی، جبر و اختیار، پاره ای از اعمال پیامبران، که مقصود و مراد آیات مورد تردید است، "متشابهات" نامیده

می شوند.

ب) هر آیه ای از قرآن یا خود بذاته محکم و استوار است و یا اگر متشابه است در سایه و به کمک محکّمات از احکام برخوردار می گردد. قرآن نور، هادی، بیان، تبیان کل شی و

در درجه نخست تبیان خود است. از این رو حتی ما یک آیه متشابه مطلق ندازیم.

علامه طباطبایی در یکی از آثار خود می گوید: "در قرآن مجید آیه ای که هیچگونه

دسترسی به مراد واقعیتهش ممکن نباشد وجود ندارد و آیات قرآن یا با واسطه محکمند و یا مانند متشابهات با واسطه، محکم می گردند." (۱۷)

ایشان در کتاب دیگر نوشته اند که: "محکم و متشابه دو وصف نسبی است. یعنی ممکن

است یک آیه برای عامه مردم متشابه باشد و برای خواص محکم. و نیز ممکن است آیه‌ای از آیات قرآنی از یک جهت محکم و از جهت دیگر متشابه باشد. مادر قرآن متشابه مطلق نداریم ولی محذوری از محکم مطلق نیست. «(۱۸) علامه شعرانی (ره) می‌گوید: "شاید آیه‌ای نسبت به یکی متشابه باشد و نسبت به دیگری محکم، و راسخان در علم نیز مراتب دارند که افضل از همه، ائمه (ع) می‌باشند." (۱۹) بنابراین محکمت و متشابهات. اموری نسبی و مقایسه‌ای هستند. از این رو بحث از تعیین کمیت متشابهات نامعقول می‌نماید.

فاضی عبدالجبار معتزلی آیات متشابه را حدود هشتصد و هفتاد و پنج آیه برشمرده است. (۲۰) آیه‌الله معرفت تعداد آیات متشابه را پس از حذف مکررات قریب دویست آیه می‌داند. (۲۱)

ج) آیات متشابه ظاهراً بر معنایی دلالت دارند که متعارض و ناهمگون با پیام آیات محکمت است. اگر تهافت و واگرایی سطحی بین محکمت و متشابهات نمی‌بود، معرفی شدن محکمت به عنوان "ام‌الکتاب" نادرست بود. "منه آیات محکمت هن ام‌الکتاب و آخر متشابهات" و حل تعارض آن دو با تعیین خود دین به محکمت و انهاده شده است. اصل: مرجع و مادر بودن محکمت از آن رو است که متشابهات را در دامن خود می‌پرورند و مقصود و مراد آنان را توضیح می‌دهند و کشتی متلاطم و دغدغه‌آفرین متشابهات به وسیله سکانداری محکمت به ساحل آرامش لنگر می‌اندازد.

وقتی مخاطب آیه متشابه الرحمن علی‌العرش استوی را می‌شنود، در مقصود و مراد آن دچار شبهه و تردید می‌گردد و اندیشه جسمانیت و مادیت خداوند، ذهنش را می‌آزارد ولی با مراجعه به آیه محکم گیس کمثله شیء (۲۲) می‌فهمد منظور از عرش مجموعه آفرینش است و استقرار و استیلاء به معنای تسلط و تدبیر حضرت حق بر ملک و ملکوت است و یا هنگامی که به آیه شریفه "وجوه یومئذ ناضرة الی ربها ناظرة" برخورد می‌کنیم، جهت و مکان داشتن خداوند و مرئی بودن او در ذهن تبادر می‌کند و با رجوع به آیه

لاتدرکه الابصار و هو یدرک الابصار^(۲۳) می‌فهمیم که مراد رویت حسی و مادی نیست بلکه نگاه با چشم دل و شهود باطن و مجذوب شدن در جمال و کمال اوست. عارفان در همه چیز قدرت و جمال و جلال خداوند را به تماشا می‌نشینند. دنیا و آخرت و هر چه که در آن است، آینه وجود و صفات و ویژگیهای او است و توجه بهشتیان به نعمتهای بهشتی در آخرت آنها را از توجه و عشق به ذات الهی غافل نمی‌کند و در بعضی از روایات در تفسیر همان آیه متشابه آمده است: "آنها نظر به نعمت، رحمت و ثواب الهی می‌کنند."^(۲۴) وانگهی واژه "نظر" به معنای توقع، انتظار و چشم‌داشت هم آمده است.

شاعر گوید:

أني اليك لما وعدت لناظر
نظرا للفقير إلى الغنى الموسر^(۲۵)

امام‌العارفین علی (ع) می‌فرمایند: "ما رأيت شيئاً إلا ورأيت الله قبله و معه و بعده"^(۲۶) (د) با بررسی انواع بدعتها و انحرافات و کژیها که در قلمرو بزرگ جهان اسلام و اقالیم اهل کعبه رخ داده است دریافت می‌شود که تمامی آنها متشابهات را دستاویز خویش قرار داده‌اند. آثار و نوشته‌های اشعری‌ها، معتزلی‌ها، جبری‌ها، تفویضی‌ها، حدوثی‌ها، قدیمی‌ها، صوفی‌ها، شیخی‌ها، وهابی‌ها، فرقانی‌ها، خلقیها، بیانگر این مطلب است، ولی آیات محکّمات دارای این ویژگیها و اوضاع پریشان و هرج و مرج نیستند. در منظر قرآن انسانها در مواجهه با آیات متشابه به دو گروه تقسیم می‌شوند:

الف) عده‌ای که راسخین در علمند و قدم در دانش استوار کرده‌اند با پذیرش هر دو قسم محکّمات و متشابهات و ارجاع متشابهات به محکّمات برای تفسیر، مراد را درمی‌یابند "والراسخون فی العلم یقولون آمنا به کل من عند ربنا" و در صورت عدم شناخت متشابهات در عمل به آنها توقف می‌کنند.

ب) اما عده‌ای دیگر منحرف، کج‌اندیش و بیمار هستند که تنها به آیات متشابه تمسک می‌جویند و انگیزه‌های فتنه‌جویانه دارند. دنیاخواهی و فاصله‌شان از تقوای الهی عامل

حرکت آنان در مسیر انحرافی تمسک به متشابهات می‌باشد و آنان در یک طرح کلی در پی تأمین دو هدف هستند:

۱- **ابتغاء فتنه:** گمراه کردن مردم از نظر اعتقادات، جهان‌بینی و باورها، که با دستاویز قرار دادن آیات صفات، جبر و اختیار و معاد به آن جامه عمل می‌پوشند.

۲- **ابتغاء تأویل:** تلاش برای اینکه به فلسفه و راز بایدها و نبایدها، حلال و حرام‌های الهی برسند و در نتیجه با ذکر منافع دنیایی اُلزامات الهی، برنامه‌های دیگری که به باور آنان تأمین‌کننده همان منافع است، جایگزین دین سازند و عرصه را مرحله به مرحله بر دین تنگ گیرند و در نهایت آن را نفی کنند. *«قاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء تأویل»* (۲۷)

مرحوم علامه طباطبایی (ره) می‌نویسد: «انسان هنگامی که بدعتها و مذاهب فاسده‌ای که پس از رسول اکرم (ص) روی کار آمده و در نتیجه فرق بیشماری را در اسلام به وجود آورده در نظر بگیرد و آنها را بررسی کند، خواهد فهمید که ریشه همه اعم از آنچه که در معارف و عقاید پیش آمده و یا در احکام به نوع پیوسته، به وسیله اتباع و پیگیری متشابهات و تأویلات غیر خداپسندانه هویدا گشته است.» (۲۸)

مرحوم آیه‌الله طالقانی در همین ارتباط نوشته‌اند: «اختلاف، نفاق، مذهب‌سازی، گروه‌بندی، دشمنی و کینه‌توزی، اشعری، معتزلی، جبری، صوفی و... از رصدخانه‌های همین‌ها [چنگ‌زندگان به آیات متشابه] سر برآورده است و همه به آیات استناد کردند، همین گروه‌ها با تأویل آیاتی چون *«قل اللهم مالک الملک»* (۲۹) دیوانگان شهوت و مقام و خیانتکارانی چون معاویه و یزید را بر کرسی خلافت اسلامی نشاندهند تا درخشندگی محکومات را که به گروندگان استحکام فکری، اجتماعی و اقتصادی می‌داد و آنها را به سوی عزت و قدرت و کمال پیش می‌برد، پوشاندهند و اسلام را مسخ کردند و اکنون هم پایگاه‌های مرئی و نامرئی استعمارگرانند.» (۳۰)

ه) با توجه به مطالبی که تاکنون در محور محکم و متشابه مطرح ساختیم، به دست می‌آید که آن دو با "مبین و مجمل" که نظریه امام فخر رازی بود قابل تطبیق و صدق کامل نیستند زیرا مجمل لفظی است که ظهور در معنای خاصی ندارد و معنایی مشخص به مخاطب منتقل نمی‌کند که به آن ترتیب اثر دهد و انحراف فکری و عملی و فتنه را دامن زند و روش اهل لسان و متفق علیه همه ملل و اقوام به این است که از کاربرد الفاظ مجمل و غریب بدون تبیین و ذکر قرائن معینه و علائم توضیحی خودداری می‌کنند. زیرا مجمل قابلیت استدلال و اتباع و پیگیری را ندارد. همه انسانها اجماع از راسخین در علم و کج‌اندیشان و منحرفان در عمل به غمومات، مطلقات و سایر مجملات بدون هیچ تفاوتی، ابتدا به خاص، قید و قرینه مراجعه می‌کنند و ابهام و اجمال را از چهره معنای زدایند و اگر نه مجمل متبع و مطاع و در خور پیروی نیست.

ولی متشابهات که تنها دستاویز کج‌فکران قرار می‌گیرند "فاماالذین فی قلوبهم زیغ قیتبعون ما تشابه منه" برخلاف مجملات در معنی و مدلول لفظی خود ظهور دارند و قابل اتباع و پیروی می‌باشند. الفاظ متشابه بر موضوع له خود دلالت تام دارند و مدلولی لفظی را واجدند و دارای اجمال و غرابت نیستند تا اینکه محکمت در نقش خاص، قید و قرینه عمل کنند. تشابه نه از اوصاف لفظ و نه از اوصاف لفظ و معنی است بلکه تنها از اوصاف خاص معنای مراد است. در آیه شریفه الرحمن علی العرش استوی "تمامی الفاظ بدون اجمال بر معنای موضوع له خود دلالت دارند و هیچ قصور لفظی در آنها وجود ندارد و تنها تشابه از این رو به وجود آمده که معنی آیه قابل انطباق با معنی مقصود و مفهوم غیر مقصود است و یا به تعبیر دیگر مدلول واقعی با غیر واقعی مشتبه شده است.

حکمت نزول متشابهات از منظر فخر رازی

همه متخصصان حوزه قرآن‌پژوهی مبحث متشابهات را مهم، بایسته تعمق و

خردورزی و نیازمند حل و واری می‌دانند و آن را عقبه‌ای دانسته‌اند که باید با احتیاط و روشن کردن چراغ محکمت از آن عبور کرده و گرنه آتش سوزاننده و ویرانگر اتباع متشابهات نخست اعتقادات و جهان‌بینی ما را و سپس اعمال و کردار ما را واژگون و مسخ خواهد ساخت.

سؤالی که همیشه مطرح بوده این است که چرا خداوند آیات متشابه را که دستاویز فتنه‌جویان قرار گرفته و می‌گیرد، نازل فرموده است؟ اینک نگاهی به طرح سؤال از زبان دو قرآن پژوه می‌اندازیم. نخست طرح سؤال را از زبان فخر رازی که مقاله حاضر در صدد پاسخ رهیافت او در حکمت متشابهات است، ذکر می‌کنیم:

”برخی از ملحدان و معاندان بخاطر اشمال قرآن بر متشابهات آن را مورد طعن قرار داده و گفته‌اند: چگونه پاسخگویی نیازمندیهای اساسی انسان تا روز قیامت به قرآن واگذار شده است در صورتی که صاحب هر مکتب و مذهب فکری به آن تمسک می‌جوید. جبرگرایان به آیتی مانند: ”و جعلنا علی قلوبهم اکنه أن یفقهوه و فی آذانهم و قرأ“^(۳۱) استناد می‌کنند و اثبات‌کنندگان جهت و مکان برای خدا به آیاتی مانند ”یخافون ربهم من فوقهم“^(۳۲) و ”الرحمن علی العرش استوی“ استدلال کنند و نفی‌کنندگان جهت و مکان و رویت به آیاتی همانند ”لاتدرکه الابصار“^(۳۳) و ”لیس کمثله شیء“ استشهد می‌کنند. هر گروه آیه‌ای را که موافق مذهب و اندیشه او است محکم می‌شمارد و آیات مخالف مسلکش را متشابه می‌داند. چگونه کتابی که مسؤلیت رهبری و راهنمایی انسان تا قیامت به او واگذار شده، بدین سنخ نازل شده است؟ آیا اگر متشابهات نمی‌بودند به تحصیل غرض نزدیک نبود؟“^(۳۴) علامه طباطبایی (ره) هم سؤال را بدین گونه طرح نموده‌اند: ”یکی از اعتراضاتی که به قرآن کریم وارد ساخته‌اند این است که مشتمل بر آیاتی متشابه است با اینکه مسلمین مدعی هستند که تکالیف خلق تا روز قیامت در قرآن موجود است و اینکه قرآن گفتار و اندیشه جداکننده حق از باطل است ولی همه مذاهب اعم از حق و باطل به آن تمسک

می جویند و این به خاطر متشابه بودن برخی آیات است و این قابل انکار نیست که اگر همه آیات روشن و محکمت می بودند، قطعاً غرضی که قرآن در پی آن است بهتر و زودتر به دست می آمد و ماده و ریشه اختلافات باقی نمی ماند. (۳۵)

امام فخر رازی در حکمت متشابهات نظریات و دیدگاههای گوناگونی را بیان کرده است، اما قوی ترین و بهترین نظر را این می داند که متشابهات سخنانی برای جذب توده مردم و نوعی همدلی و همراهی با آنان است و صرفاً جنبه اقتناعی و جدلی دارد از آنجا که خداوند عامه مردم را از درک حقایق محض قرآن محروم می داند و حس گرامی شناسد، از این رو برای جلب نظر آنان ابتدا آیاتی را که مسانخ و ملانم با ذهنیات آنان است، نازل فرموده و سپس محکمتات و حقایق اصیل ارائه شده است. نظر او: "علت قوی در متشابهات قرآن این است که قرآن مشتمل بر دعوت عوام و خواص است و طبایع توده مردم از درک حقایق مجرد قاصر و گریزان است. به هر کدام از عوام اگر گفته شود که ذات خداوند مجرد و غیر جسمانی و غیر مکانی است، خواهد پنداشت که این مستلزم نفی و عدم وجود خداوند می باشد و نتیجه اش تعطیل حق و حقایق است. پس شایسته این است که با الفاظ مفاهیمی که متناسب با پنداشت و تخیل آنهاست مورد خطاب قرار گیرند و سپس با الفاظ دیگر بطور صریح و استوار حق به آنها بازگو شود. بخش نخست به نام "متشابهات" و گروه دوم "محکمتات" می باشند. (۳۶)

جلال الدین سیوطی در بیان حکمت متشابهات همین گفتار را طرح کرده است. (۳۷)

طنطاوی از مفسران مشهور اهل سنت هم در حکمت وجود متشابهات در قرآن اینگونه آورده است: "قرآن توده مردم و خواص را دعوت به راه خویش می کند، برای عامه مردم باید به گونه ای سخن گفت که هماهنگ با فهم و درک خود آنان بوده و موهم معانی ظاهری و جسمانی باشد (متشابهات) و با تعابیر دیگری که همان محکمتات است حق را بازگو

نقد کلام رازی در حکمت متشابهات:

چند نکته در محور کلام رازی مطرح می‌گردد:

۱- آیا به صرف اینکه ذهن عوام و توده مردم از درک حقایق محض و متافیزیکی قاصر است و نمی‌توانند هستی‌های فرازمانی و فرامکانی را تصور نمایند. مجوز این است که آنها را از چاله خارج و وارد چاه نماییم؟ در تفکر منطقی و داوری عاقلانه کدامیک از دو روش ذیل در برخورد با توده‌ها مطلوب و ارزشمند است:

(الف) با ذکر متشابهاتی که خیزشگاه فتنه‌های اعتقادی و عملی هستند، همگرایی با توده‌ها کنیم و آنها را جلب ظاهری نماییم؟

(ب) و یا اینکه به توده‌ها بگوییم واقعیاتی در هستی مانند ذات اقدس الهی، صفات او، پدیده وحی، فرشتگان و معاد به گونه‌ای هستند که حواس آدمی هرگز به شناسایی آنها دست نمی‌یازد و بخش فیزیکی و عالم شهادت، هستی و بقاء لحظه به لحظه خویش را وامدار آن بخش است و خداوند ذاتی است که گیس کمثلہ شیء^{۳۹} بدون هیچ تردیدی روش دوم معقول و منطقی است.

۲- اصولاً طبق آیه وَ یُضِعُّ عَنْهُمْ اَصْرَهُمْ وَ الْاِغْلَالَ الَّتِی کَانَتْ عَلَیْهِمْ^(۳۹) یکی از فلسفه‌های وجودی قرآن و پیامبری قطع زنجیره‌ها و اغلال فکری و اعتقادی بشر و رساندن آنها به حکمت و معرفت حقایق اشیاء است و نهایت تلاش برای رساندن بشر به معارف حقه و محضه می‌باشد و در این هدف خویش قاطع و جدی است به نحوی که هیچگونه مسامحه، مماشاة و تساهل و امضای باطل را بر نمی‌تابد. به ذکر دو آیه که یکی به ویژگی قرآن و دیگری به سنت و قانون خداوند اشاره دارد، می‌پردازیم: *آنه لقول فصل و ما هو بالهزل*^(۴۰) و ازه فصل به معنای جدای کردن دو چیز از همدیگر است و تعبیر "قول فصل" به جای "قول فاصل" همانند "زید عدل" بخاطر نهایت مبالغه است و بدان معنی است که قرآن جداسازنده حق از باطل در همه ساحتها است و مشتمل بر هیچ سخن فرصت طلبانه

نمی‌باشد، آنچه می‌گوید حق محض است و هیچ باطلی را تأیید نمی‌کند. و در آیه شریفه "یهلک من هلك عن بینة و یحیی من حی عن بینة"^(۴۱) اشاره می‌کند که سنت و قانون خداوند بر این استمرار دارد که هرکسی که در ورطه گمراهی و ضلالت قرار می‌گیرد با داشتن حجت و دلیل و تشخیص انجام پذیرد و همین‌گونه هر کس هم که در مسیر رشد و تعالی و زنده بودن قرار می‌گیرد همراه با برهان، دلیل، حجت و معرفت باشد.

۳- چگونه وجود تشابهات ضروری و مفید و نبود آنها مضر است؛ با اینکه خداوند خود درباره آنها اعلام خطر کرده و آنها را دستاویز فتنه‌گران معرفی نموده است، "فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة" و قبلاً اشاره کردیم که ریشه همه اختلافات مذاهب اسلامی و بدعت‌های فاسد، به وسیله اتباع تشابهات شکل گرفته‌اند.

۴- اینکه گفته شد برای همراهی و جلب نظر توده‌ها ابتدا تشابهات بیان شده‌اند و سپس محکمات، اگر مراد ترتیب زمانی باشد، دیدگاهی صددرصد غیر علمی است زیرا با بررسی آیات به این نکته خواهیم رسید که برخی آیات تشابه بعد از محکمات در همان موضوع نازل شده‌اند.

بررسی اجمالی حکمت تشابهات در قرآن

به نظر نویسنده حکمت وجود تشابهات در قرآن بخاطر اشتمال آن بر تأویل است. سخن گفتن از ساحت والا و برین و افاده مطلب راقیه و عرشی در سطح فرودین و پایین چاره‌ای جز استفاده از مدل و مثل را باقی نمی‌گذارد و مثل قادر به بازتاب واقع نیست. سخن را با بیان چند اصل و نکته به فرجام می‌سانیم:

۱- محدودیت الفاظ بشری: کلمات و جملاتی را که ما در زندگی روزمره خود به کار می‌گیریم، فرآورده و تولید خود ماست که برای ایجاد ارتباط و ضرورت‌گریز ناپذیر افاده و استفاده در ساحت نیازمندی‌های ما شکل گرفته‌اند. چه بسا علائم گفتاری و نوشتاری یک

منطقه برای اقلیمی دیگر نامأنوس باشد.

زبان عربی همانند سایر زبانها زاینده منطقه‌ای خاص از جهان با شرایط ویژه طبیعی و فرهنگی آن است و مردم آن سامان در چهارده قرن پیش به اندازه نیازهای خویش لفظ ساخته‌اند. جمعیتی که از نظر فکر و فرهنگ، آداب و رسوم و حتی وضع مادی بسیار عقب مانده بودند و به درجه‌ای منزوی و بی نام و نشان که دو ابرقدرت آن زمان زحمت تسلط و استعمار آن را بر خود هموار نمی‌کردند.

حال اگر بخواهیم معانی کلیه و واقعیات متافیزیکی و فرازمانی را در قالب الفاظ محدود و کوتاه بشری قرار دهیم آنها را بر نمی‌تابند و گنجایش و ظرفیت تحمل و انتقال آنها را ندارند. از این رو ناگزیریم کلماتی را به استخدام گیریم که از زاویه‌ای نارسا و مبعد و از جهتی دیگر مقرب به موضوع و هدف باشند. صفات جلال و جمال حق و مباحث حیات جاودانه و ابدی و... را اگر بخواهیم در قالب الفاظ بشری ارائه دهیم وقوع تشابه‌گزیرناپذیر است.

تشابه در آیاتی مانند *الرحمن علی العرش استوی* و *الی ربها ناظرة* و *یدالله فوق یدیهم* و *ان الله سمیع بصیر* و سایر آیات صفات، ناشی از نارسایی و محدودیت الفاظ بشری می‌باشند و اگر چنانچه خداوند خود اختراع الفاظ مناسب می‌نمود و حقایق را در آن قالبها سرازیر می‌کرد به هیچ وجه برای بشر قابل فهم نبودند. به قول شیخ شبستری:

معانی هرگز اندر حرف ناید که بحر قلزم اندر ظرف ناید (۴۲)

۲- *حسن‌گوا بودن بشر*: تفهیم معانی به دیگران جز از راه معلومات ذهنی و شبکه معرفتی آنها که در طی زندگی خویش رقم زده‌اند، امکان‌پذیر نیست. هر کس تنها از بلندای معرفت خود به شناخت هستی نایل می‌شود، کسی که تنها از شناخت حسن برخوردار باشد. خدا و هستی و انسان را در همان منطقه می‌شناسد. اکثریت انسانها حس‌گرا و خوگرفتگان به عالم طبیعت و ناسوت و زندانیان زمان و مکانند و از معرفت عقلی و شهودی به دورند و سخن

گفتن از حقایق بلند همچون صفات الهی و حیات فرجامین با آنها همانند سخن گفتن با فردی است که در دوران جنینی به سر می‌برد و لذا چاره‌ای نیست که انتقال معانی بلند و معنوی از طریق همان محسوسات انجام پذیرد و در هر صورت معانی حسیه به ذهن او تبادر می‌کنند. البته کسانی هستند که وارد حیات طیبه و معقول شده‌اند و می‌توانند حقایق مجرد را از طریق ادراکات عقلی و کشف شهود درونی و چشم و گوش و قلب باطنی بیابند.

۳- عمومی بودن هدایت: هدایت دینی و رساندن انسانها به کمال علمی و عملی جزء سنتها و قانون‌های خداوندی است و اختصاص به زمان و طبقه خاصی ندارد. باید تمامی انسانها از نور ایمان اقتباس کنند و لذت معنویت را بچشند و پنجره‌هایی از غیب و ملکوت بر آنان گشوده گردد و نمی‌توان بخاطر عدم ظرفیت تمامی بشر از ادراک حقایق محض و ناب، او را به حال خود رها کرد. اگر هیچ سخنی از حقایق بلند و متافیزیکی گفته نشود نوعی قصور و تقصیر و رفتار غیرلطف‌آمیز رقم خورده است و انسان به هیچ وجه به سر منزل تکامل نخواهد رسید. "مالایدرک کله لایترکه کله".

۴- اشمال قرآن بر تاویل: بر طبق آیه "والکتاب‌المنین انا جعلناه قرآناً عربیاً لعلکم تعقلون و انه فی ام‌الکتاب لدینا لعلی حکیم" (۴۳) و آیه "کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر" قرآن همانند ریسمانی است که یک سرش عربی مبین و در اختیار انسان برای تمسک و اعتصام و عروج است و سر دیگرش در "ام‌الکتاب" قرار دارد.

قرآن قبل از تفرق و شکل سوره و آیه پذیرفتنش در عالم و ظرفی دیگر دارای استحکام، پیوستگی و استواری بوده و هست و رای قرآنی که اکنون مورد فرائد ما قرار می‌گیرد امر و حقیقت دیگری وجود دارد که رابطه آن حقیقت با قرآن مورد فرائد رابطه علت با معلول و روح با جسم و ممثل با مثال است. آن حقیقت عالیه که نامش "تاویل" است نه از سنخ الفاظ است و نه از سنخ مفاهیم و معانی. بلکه حقیقتی عینی و خارجی

است. علم به آن حقیقت از راه علوم حصولی و تفسیری و رسمی حاصل نمی‌گردد. بلکه مخصوص افرادی است که در تطهیر و تزکیه نفس کوشیده‌اند و از رجس و بلیدی فاصله گرفته‌اند و نمونه کامل مطهرین. ائمه (ع) می‌باشند. *لا یمسه الا المطهرون* (۴۴)

علامه طباطبایی (ره) می‌گوید: *تأویل قرآن همان مأخذ و منبعی است که معارفش از آن سرچشمه گرفته است.* (۴۵) ایشان در جایی دیگر می‌نویسند: *تأویل قرآن آن حقایق خارجیه‌ای است که تکیه‌گاه آیات کریمه می‌باشد و معارف و شرایع و احکام و سایر موضوعات مذکوره در قرآن به آن استناد دارد.* (۴۶) و در مورد دیگر می‌نویسند: *تمام قرآن چه محکمش و چه متشابهش دازای تأویل است و تأویل از قبیل مفاهیم لفظی نیست.* (۴۷)

حقیقت قرآن همانند آبی است که خداوند از آسمان فرو می‌فرستد. آنچه که فرود می‌آید تنها آب است ولی بخاطر تماس با زمین و حرکت و جریان، کفهایی روی آب را می‌پوشانند. این کفها ناشی از برخورد آب زلال باران با خاک، خاشاکهای مسیرها و کانالها و قالبها است. اگر چنانچه ظروف و شرایط از هر جهت پیراسته از خاک و خاشاک بودند، کفی بر چهره آب نمود پیدا نمی‌کرد و البته در صورت بروز کف خود آب آنها را کنار خواهد زد *انزل من السماء ماء فسالت اودیته بقدرها فاحتمل السیل زبداً رابياً... فاتما الزبد فیزهّب جفاء* (۴۸)

در ظرف و نشأه حقیقت قرآن، خبری از لفظ عربی، سریانی و عبرانی نیست و مقید به هیچ کمیت و واژه و قالبی نمی‌باشد. در آن مرحله از حقیقت و مجاز، اشتراک لفظی و معنوی و متشابهات و متشابهات خبری نیست. ولی وقتی به جهات کثرت و طبیعت تنزل می‌یابد و در قالب الفاظ گرنتر تنگنای بشری قرار می‌گیرد، محدودیت الفاظ روی برخی از حقایق را می‌پوشاند. خداوند متعال برای آنکه معارف را بیان کند آنها را تا سطح افکار عامه مردم تنزل داده است و چون عامه مردم جز حسیات را درک نمی‌کنند، ناگزیر باید معانی کلیه و عرشی را در قالب حسیات برای ذهن آنها قابل هضم نمود. اگر خداوند

بخواید معارف قرآن را صددرصد عقلانی و مجرد بیان کند اکثر مردم از فهم آن محروم می‌مانند و اصولاً امکان‌پذیر نیست که تمامی مصالح و مفاسد و اوامر و نواهی به صورت تجریدی بیان شوند. از این رو تمامی آیات قرآن مثلها و مدلهایی نسبت به حقایق و اقیامات هستند. این الفاظ و شکلها و قالبها اگر چه فی‌الجمله منظور هستند ولی بالجمله همه مقصود نیستند. بلکه ابزار و قالبی برای تجسم معانی مطلق و بی‌رنگ می‌باشند و ممکن است شنونده به ظاهر لفظ جمود و اکتفا کند و همان را هدف تلقی نماید که در این صورت گوینده به هدف نرسیده چون مخاطب مدل را به جای اقیامت و مثال را به جای ممثل پنداشته است.

نتیجه

قرآن این وحی‌نامه الهی علاوه بر وجود لفظی، کتبی و ذهنیتش دارای وجودی عینی، حقیقی و تأویلی نیز می‌باشد و تأویل قرآن همان حقیقت یا حقایقی است که در ام‌الکتاب و در پیش خداست و از مختصات عالم غیب و ملکوت است و سپس از آن مقام تنزل یافته و در قالب الفاظ و واژه‌های محدود بشری قرار گرفته تا اینکه هادی مردم در وصول به مقصد و قرب خداوند باشد و همین راز متشابه شدن برخی از آیات آن است نه اینکه متشابهات سخنان همدلانه و همراهانه برای جلب توجه توده‌ها و عوام باشد همانگونه که باور فخر رازی بود.

طبق آیه شریفه "فلا أقسم بمواقع النجوم وانه لقسم لو تعلمون عظیم انه القرآن کریم فی کتاب مکنون لا یمسه الا المطهرون تنزیل من رب العالمین"^(۴۹) قرآن دارای دو مرتبت و دو مقام است:

۱- مقام کتاب مکنون و پوشیده و مصون از مس و دسترسی و حوزه ام‌الکتاب

۲- مقام تنزیل و شکل گرفتن در قالب واژه‌های عربی مبین برای فهم مردم.

بر طبق آیه *«وما يعلم تأویلہ الا اللہ»* خداوند تنها حقیقت مستقلی است که بذاته آگاه به تأویل قرآن است و مطهرون و پاک شدگان هم بر اساس آیه *«لا یمسه الا المطهرون»* (۵۰) علاوه بر تنزیل قرآن به تأویل آن با اذن و تعلیم الهی آشنایید و بر طبق آیه *«انما یرید اللہ لیزہب عنکم الرجس اهل البیت و یطہرکم تطہیرا»* (۵۱) اهل بیت و خاندان وحی مطهرند و در نتیجه عالم به تأویل قرآن می‌باشند.

منابع و یادداشتها

- ۱- قرآن کریم هود، ص ۱
- ۲- علامه طباطبائی، محمدحسین: المیزان فی التفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۰، منشورات الاعلمی، بیروت ۱۳۹۱ هـ
- ۳- فخر رازی: مفاتیح الغیب، دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۱ هج ۷، ص ۱۶۷
- ۴- قرآن کریم، زمر، ص ۲۳
- ۵- قرآن کریم، آل عمران، ص ۷: خدا کسی است که قرآن را بر تو نازل کرد. بعضی از آیه‌ها محکمانند. این آیه‌ها ام‌الکتاب اند و بعضی از آیه‌ها منشاهاتند. اما آنها که در دلشان میل به باطل است، به سبب فتنه‌جویی و میل به تأویل منشاهات را پیگیری می‌کنند در حالیکه تأویل آن را جز خداوند نمی‌داند و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند می‌گویند: ما بدان ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ما است و جز خردمندان پند نمی‌گیرند.
- ۶- مفاتیح الغیب، ج ۷، ص ۱۶۱
- ۷- ابی حیان اندلسی: البحر المحیط، دارالکتب - العلمیه بیروت، ۱۴۱۳ ق
- ۸- قرآن کریم، اخلاص، ص ۱
- ۹- همان، زمر، ص ۶۲
- ۱۰- همان، نساء، ص ۱۱

- ۱۱- همان، قیامت، صص ۲۳-۲۲
- ۱۲- همان، اعراف، ص ۱۴۳
- ۱۳- همان، طه، ص ۵
- ۱۴- همان، قصص، ص ۸۸
- ۱۵- همان، فتح، ص ۱۰
- ۱۶- همان، لقمان، ص ۲۸
- ۱۷- طباطبایی، علامه محمدحسین: قرآن در اسلام، دفتر انتشارات اسلامی قم، ۱۳۷۴، ص ۳۷
- ۱۸- المیزان، ج ۳، ص ۶۴
- ۱۹- کاشانی، ملا فتح الله: منهج الصابقین، ج ۲، کتاب فروشی اسلامیه: تهران- ص ۱۷۵
- ۲۰- دکتر عدنان زرزور: متشابه قرآن، دار التراث، قاهره
- ۲۱- معرفت، محمدهادی: التمهید فی العلوم القرآن، ج ۳، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم ۱۳۶۷، ص ۱۴
- ۲۲- قرآن، شوری، ص ۱۱
- ۲۳- قرآن، انعام، ص ۱۰۳
- ۲۴- الحویزی، تفسیر نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۶۴، دارالکتب العلمیه، قم
- ۲۵- التمهید فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۹۸
- ۲۶- علم الیقین ج ۱، ص ۴۹
- ۲۷- قرآن آل عمران
- ۲۸- المیزان جلد ۳، ص ۴۱
- ۲۹- قرآن کریم، آل عمران، ص ۲۶
- ۳۰- طالقانی، سید محمود: برتوی از قرآن، ج ۲، شرکت سهامی انتشار ۱۴۰۰ ق، ص ۲۴
- ۳۱- قرآن کریم، انعام، ص ۲۸
- ۳۲- قرآن کریم، نحل، ص ۵۰

- ۳۳- قرآن کریم، انعام، ص ۱۰۳
- ۳۴- مفاتیح الغیب. جلد ۷، ص ۱۴۸ و تأسیس التقدیس، ص ۲۰۱
- ۳۵- المیزان فی التفسیر القرآن، جلد ۳، ص ۵۶
- ۳۶- سیوطی، جلال الدین: الاتقان فی العلوم القرآن، منشورات رضی، بیدار، قم. جلد ۳، ص ۳۷
- ۳۷- مفاتیح الغیب ج ۷، ص ۱۴۸
- ۳۸- طنطاوی: الجواهر فی التفسیر القرآن، دارالفکر قاهره، جلد ۳، ص ۴۳
- ۳۹- قرآن کریم- اعراف، ص ۱۵۳
- ۴۰- قرآن کریم، طارق، صص ۱۴-۱۳
- ۴۱- قرآن کریم، انفال، ص ۴۲
- ۴۲- گلشن زار، ص ۱۵
- ۴۳- قرآن کریم، زخرف، صص ۴-۲
- ۴۴- همان، واقعه. ص ۷۹
- ۴۵- المیزان فی التفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۳
- ۴۶- همان، ص ۵۴
- ۴۷- همان، ص ۵۸
- ۴۸- قرآن کریم، رعد، ص ۱۷
- ۴۹- همان، واقعه، صص ۷۹-۷۸
- ۵۰- همان، واقعه، ص ۷۸
- ۵۱- همان، احزاب. ص ۳۳